

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه

سال تحصیلی (۱۴۰۱ - ۱۴۰۲)

مشهد مقدس

توسط استاد:

سید ابوالفضل طباطبائی اشکذری

فقه‌المسجد (مسجد تراز انقلاب اسلامی)

درس دوم: (دوشنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۱، برابر با ۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۴)

الباب الثاني: امکانيات المسجد (مروور مطالب سال گذشته)

با شروع مبحث فقه‌المسجد در سال گذشته، مباحث متعددی را بیان کردیم و از نگاه فقه بدان پرداختیم؛ هدف ما از مطرح کردن فقه‌المسجد، تبیین مکانت مسجد و نقش آن در تمدن نوین اسلامی بود.

شکی در بودن مسجد به‌عنوان جزئی از پازل تمدن نوین اسلامی نیست و نمی‌توانیم جزئیت مسجد را در جدول تمدن اسلامی منکر شویم؛ چراکه دست یافتن به تمدن اسلامی بدون توجه به مسجد، ممکن نیست و این را در سال گذشته ثابت کرده و بیان نمودیم. از همین‌رو علاوه بر آنچه که فقها در کتب فقهی خود درباره‌ی مسجد بیان فرموده‌اند ما نیز دو عنوان دیگر را به‌بحث فقه‌المسجد افزودیم که عبارت‌اند از:

۱. هوية المسجد؛

۲. امکانيات المسجد.

هویت؛ یعنی شناسنامه مسجد و آنچه که مسجد برای آن بنا شده است.^۱ امکانيات مسجد نیز یعنی ظرفیت‌های مسجد.^۲

در ظاهر این دو عنوان، عنوان فقهی نیستند؛ اما در سال گذشته ثابت کردیم که این‌ها عناوینی فقهی هستند و باید در فقه‌المسجد به‌ویژه مسجد تراز انقلاب اسلامی یا مسجد تمدنی یا تمدن‌ساز مطرح بشوند.

هویت را این‌چنین معنا کردیم: «الهدف الاساس الذي بني المسجد لأجله»^۳؛ هدفی که اساس ساخت مسجد برای آن است. هویت مسجد را نیز از قرآن و روایات استنباط کردیم و این عنوان را از آن‌ها انتزاع و برداشت نمودیم.

۱ - ر.ک: جلسه ۴۲ و ۸۴ فقه.

۲ - ر.ک: جلسه ۶۶ فقه.

۳ - ر.ک: جلسه ۴۲ فقه.

سؤال: علت مطرح کردن هویت المسجد در فقه المسجد چیست؟

فقه‌المسجد، احکام مسجد و «ما يحدث في المسجد»؛ یعنی آنچه از امکانات مسجد به کار گرفته می‌شود را عهده‌دار است و ما حکم جواز یا عدم آن اعمال و برنامه‌هایی که در مسجد اجرا می‌شود را از آن می‌خواهیم. اگر توانایی استنباط و استخراج هویت مسجد را از منابع فقهی، قرآنی و روایی به دست بیاوریم، هر چه گفتیم هویت مسجد است و دیگر فعالیت‌ها، برنامه‌ها و هر آنچه که با این هویت تطبیق کند و منافاتی با هویت مسجد نداشته باشد، جایز خواهد بود؛ اما هر جایی که منافات با هویت مسجد داشت، آنجا یا جایز نیست و یا این که جوازش نیاز به دلیل خاص دارد؛ یعنی هر چه که تطبیق کرد نیاز به دلیل خاصی در آنجا ندارد، همین تطبیق با هویت کفایت می‌کند؛ اما آن چه که با هویت تطبیق نکرد؛ «إما نقول بعدم جوازه أو نبحت عن وجود الدليل الخاص و نص خاص يدل على جواز» یا می‌گوییم که جایز نیست؛ و یا به دنبال وجود دلیلی خاص و نصی خاص از جهت فقهی که بر جواز دلالت کند، هستیم؛ پس دلیل فقهی بودن این عناوین مشخص می‌شود.

بنابراین علت بیان هویت مسجد در فقه‌المسجد این است که وقتی بر ابعاد هویت مسجد شناخت پیدا کردیم می‌توانیم بگوییم، مسجدی که به این اندازه از هویت مسجد نرسد به هیچ وجه مسجد حقیقی نیست، اگرچه شرعاً و عرفاً صیغه‌ی وقف و خطبه‌ی مسجد را بر آن خوانده باشند؛ و تملک صورت گرفته است؛ اما مسجد حقیقی قرآنی، فقهی و تمدنی نیست، زیرا هویت مسجد را ندارد! بر این موضوع مسائلی بار می‌شود که سال گذشته به آن پرداختیم؛ مانند مسجد ضرار که پیامبر ﷺ دستور به تخریب آن دادند، چرا که به هیچ وجه با هویت وحدت و

انسجام امت اسلامی^۱ از سوی مسجد سازگاری نداشت؛ از این رو پیامبر دستور به تخریب آن داد.^۲

سال گذشته ده بُعد از ابعاد هویتی مسجد را بررسی نمودیم که عبارت بودند از:

۱. الارتباط بالله عزوجل^۳:

۱ - ر.ک: جلسه ۳۳ فقه.

۲ - ر.ک: جلسه ۳۳ و ۳۴ فقه.

۳ - ر.ک: جلسه ۲۱ فقه.

مسجد، ارتباط‌دهنده‌ی مردم با خدای عزوجل است؛ یعنی مسجد ساخته‌شده تا مردم در این مکان با خدای عزوجل ارتباط داشته باشند.

۲. الارتباط بالآخرة^۱:

مسجد، پایگاهی برای ارتباط انسان با آخرت و معاد باوری است.

۳. الايمان بالله و الاجتناب عن الشرك به^۲:

مسجد، عهده‌دار فراهم کردن زمینه‌ی ایمان به خدا و ابتعاد (دوری) از شرک و کفر مردم است و اگر نتواند این وظیفه را انجام دهد از مسجدیت می‌افتد.

۴. تقوى الله^۳:

مسجد، پایگاهی برای تأسیس و ایجاد تقوا در دل مردم است.

۵. حبّ الله^۴:

مسجد، پایگاهی برای ایجاد تحبیب الله فی القلوب المجتمع است؛ یعنی مسجد جایگاهی است که خدا را در دل مردم محبوب می‌کند و مردم خدا را دوست بدارند که مبحث فقهی آن را نیز بیان نمودیم.

۵. هوية الحضور والاجتماع^۵:

مسجد برای اجتماع و حضور مردم در آن بنا شده است. مسجدی که درش بسته باشد و کسی در آن حضور پیدا نکند از مسجدیت می‌افتد، زیرا مسجد در روز قیامت از تنها گذاشتن و حضور نیافتن در آن به خداوند شکایت می‌کند.^۶

۱ - ر.ک: جلسه ۳۲ فقه.

۲ - ر.ک: جلسه ۲۴ فقه.

۳ - ر.ک: جلسه ۲۴ فقه.

۴ - ر.ک: جلسه ۲۶ فقه.

۵ - ر.ک: جلسه ۲۶-۲۹ فقه.

۶ - ر.ک: خصال، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۲۳۲؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۰۲، ح ۶۳۳۰.

۶. هویت التریبة المجتمع الشاملة للجميع^۱:

مسجد، هویت تربیتی برای جامعه دارد و باید مرکز تربیت باشد.

۷. هویت وحدة و الانسجام للامة الاسلامية^۲:

مسجد، باید پایگاه وحدت؛ یعنی توحید و وحدت‌آفرین باشد و مسلمانان را در یک صف قرار دهد.

۹. الاتجاء الى المسجد حين نزول البلاء^۳:

مسجد برای این بناشده تا ملجأ و پناهگاهی برای مردم به‌هنگام نزول بلا یا (اعم از بلاهای مادی، فرهنگی و غیره) باشد که به او پناه ببرند. بحث کرونا و تعطیلی مساجد در آن زمان را مطرح کردیم که مصداقی از این هویت مسجد بود.

۱۰. هویت الطهارة^۴:

مسجد، مکانی پاک برای پاک‌سازی و تطهیر جامعه است.

این‌ها ده هویتی بود که برای مسجد بیان نمودیم.

البته ممکن است برخی پس از بررسی و جستجو در این باره به ابعاد دیگری از هویت مسجد پی ببرند و به این‌ها اضافه کنند که هیچ مانعی ندارد؛ اما آنچه به‌نظر می‌رسد این است که ابعاد رئیسیه‌ی هویت مسجد، همین مواردی است که بیان کردیم.

دومین عنوانی که در بحث فقه‌المسجد به‌دلیل اهمیتش به آن پرداختیم، موضوع امکانات المسجد بود؛ یعنی مسجد برای کمک به بخش‌های گوناگون جامعه از چه ظرفیت‌هایی برخوردار است. ظرفیت مسجد؛ یعنی این که خدا در جامعه اهدافی را دارد و آن‌ها را بیان کرده است و مسجد می‌تواند در تحقق این اهداف مؤثر بوده و

۱ - ر.ک: جلسه ۳۰ فقه.

۲ - ر.ک: جلسه ۳۳ و ۳۴ فقه.

۳ - ر.ک: جلسه ۳۵-۴۰ فقه.

۴ - ر.ک: جلسه ۴۱ فقه.

نقش‌آفرینی نماید؛ یعنی دور المسجد في الاهداف الثانية للمجتمع: نقش مسجد در اجرای اهداف بلند الهی که برای جامعه پیاده شده است.

تفاوت هویت مسجد با امکانات المسجد در این است که؛ هویت مسجد را در غیر مسجد نمی‌توانید پیدا کنید و اگر در جایی دیگر باشد ناقص است؛ یعنی هنگامی که سخن از وحدت می‌کنیم، پایگاه اصلی آن مسجد است، زیرا مسجد، بیت‌الله است و برای همه‌ی مردم می‌باشد؛ اما اگر دفتر حزب شد، دفتر حزب برای اعضای آن حزب است و مکانی برای وحدت امت، جامعه و مسلمین نخواهد شد.

تفاوت امکانات المسجد با هویت مسجد در این است که جایی دیگر نیز این ظرفیت را دارد و می‌توان از آنجا هم استفاده نمود؛ اما اگر در مسجد باشد افضل است، زیرا مسجد قداست و طهارت مکان دارد و به علت داشتن ارزش‌های مهمی که دارد از جذابیت برخوردار است؛ بنابراین می‌توان این‌گونه گفت: امکانات (ظرفیت) مسجد، سقف هدف‌گذاری مسجد است و هویت مسجد، کف آن است.^۱

اگر مسجدی هویت نداشته باشد؛ «فلیس بمسجد»؛ اما اگر به ظرفیت موجود در مسجد برسیم کسی نمی‌گوید مسجد از مسجدیت افتاد، بلکه می‌گویند از همه‌ی ظرفیت آن استفاده نشده است و از مسجد حقیقی بودن ساقط نمی‌شود.

اگر در هویت مسجد به ده بُعد اشاره نمودیم؛ در امکانات و ظرفیت مسجد نیز می‌توان به موارد بیشتری اشاره نمود که مسجد توانایی نقش‌آفرینی در قسمت‌های گوناگون را داشته باشد.

در مباحث سال گذشته بُعد مهم «دور مسجد في تعليم المجتمع»؛ نقش مسجد در آموزش^۲ را مطرح نمودیم که امسال نیز آن را ادامه خواهیم داد تا به دیگر ابعاد امکانات المسجد برسیم.

۱ - ر.ک: جلسه ۶۶ فقه.

۲ - آموزش به معنای عام آن مورد نظر است.

مسجد می‌تواند محور و اساسی برای آموزش‌های گوناگون از جمله: آموزش‌های قرآنی، دینی، فقهی، تربیتی، عسکری (نظامی)، اقتصادی، سیاسی و ... باشد؛ مؤیدات و نمودهای تاریخی فراوانی را از عصر پیامبر ﷺ، صحابه صحابه و ائمه معصومین علیهم‌السلام درباره‌ی نقش مسجد برای این امور بیان کردیم. بعدها نقش مسجد را تقلیل داده و مدرسه را از مسجد جدا نمودند و گرنه اصل آموزش در مسجد بوده است. البته این اتفاق زمانی افتاد که تعلیم همه‌ی امور برای همه‌ی بخش‌ها در مسجد ممکن نبود؛ بنابراین مسجد را به بزرگسالان اختصاص داده و آموزش آموزش کودکان و اطفال را به مکانی دیگر منتقل نمودند؛ مثلاً مکتب‌خانه‌هایی را در کنار مسجد یا زیر نظر مسجد تأسیس نمودند.^۱

پس هنگامی که از نقش مسجد در آموزش جامعه سخن به میان می‌آید، مقصود آموزش در مسجد و ما يتعلق به است و ممکن است مدرسه یا دانشگاه، حوزه علمیه، پایگاه نظامی و بسیجی که زیر نظر مسجد باشد را در برگیرد. این مباحث پیش‌تر بیان شده بود و برای قرار گرفتن در فضای ذهنی آن‌را مطرح نمودیم.

در پایان بحث سال گذشته به نقش مسجد در تعلیم و آموزش جامعه اشاره کردیم و گفتیم که چه علمی را می‌شود در مسجد آموزش داد یا مسجد عهده‌دار آن است؛ این که آیا این آموزش، شامل مطلق العلم است یا فقط علم دین را شامل می‌شود؟ بیان کردیم که بهتر است بدانیم آن علمی که توصیه به یادگیری در تعلیم و تعلم آن شده کدام علم است؛ یعنی هنگامی که فرموده‌اند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۲؛ مقصود از این علم کدام علم است؟ این فرمایش «طلب العلم فريضة» باید راجح باشد؛ و این «اطلبوا العلم» که توصیه و امر به آموختن آن کرده‌اند باید راجح باشد؛ اما این که از نیاموختن و در جهل ماندن نهی نموده‌اند مقصود جهل مرجوح است.

اما این که علم راجح کدام علم است؟ در اینجا وارد بحث دانستن علم راجح شدیم که آیا مقصود، مطلق العلم است یا علم دیگر؟

۱ - ر.ک: جلسه ۷۴ فقه.

۲ - مسلمة یا عناوین مفردة گوناگونی که دارد.

دو منهج^۱ در اینجا وجود دارد:

۱. المنهج الاول: رجحان مطلق التعلم و هو الاستحباب.

معتقد به این که مطلق العلم و هر آن چه که آموختنی است رجحان دارد. به طور طبیعی عالم بر جاهل رجحان دارد. اکنون این عالم، علم فیزیک، علم شیمی، علم ریاضی، علم هندسه، علم فقه و ... خوانده باشد بر جاهل ترجیح دارد؛ البته شکی در افضل المرتبه و اعلی مرتبه عالم فقیه از سایر علما نیست؛ اما دیگر علوم نیز از رجحان برخوردار هستند.

افراد گوناگونی همچون صاحب جواهر^۲، شهید مطهری^۳، شهید ثانی در «منیة المرید»^۴ معتقد به منهج اول بودند و عبارات ایشان را نیز خواندیم و بیان نمودیم که مطلق العلم را راجح می دانند، گرچه علم فقه و دین از رجحان ویژه‌ای برخوردار است.

۲. المنهج الثاني: عدم رجحان مطلق التعلم و هو الاباحه.

مشهور فقها معتقدند به این که علم الدین راجح است. علمایی همانند مرحوم علامه طباطبائی در «تفسیر المیزان»^۵ مباحث بسیاری در این باره داشتند که آن‌ها را بیان کردیم. آیت الله جوادی آملی^۶ نیز بحث مفصلی درباره‌ی علم دینی داشتند. کتاب‌های جدیدی نیز در این باب نوشته شده که برخی از آن‌ها را نیز معرفی کردیم.^۷

خلاصه به این نتیجه رسیدیم که باید برای علم دو قسم تصور کنیم:

۱. علم توصیفی

۲. علم تنفیذی.

۱ - ر.ک: جلسه ۸۶ و ۸۷ فقه.

۲ - ر.ک: مجمع الرسائل، ص ۱۱-۱۲.

۳ - ر.ک: یادداشت‌ها، ج ۵، ص ۳۳۵-۳۳۷.

۴ - ر.ک: منیة المرید، ص ۳۰.

۵ - ر.ک: المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۳؛ جلسه ۹۱-۹۲ فقه.

۶ - ر.ک: جمال المرأة و جلالها، ۲۱۴-۲۱۶.

۷ - به عنوان نمونه ر.ک: رابطه علم و دین؛ علامه مصباح یزدی ره.

در فارسی به علم توصیفی، علم توصیه‌ای یا سفارشی گفته می‌شود؛ می‌گوید: بروید علم بیاموزید.^۱

اما علم تنفیذی، علم دستوری است که در مرحله‌ی اجرا و به‌کارگیری در جامعه مورد استفاده واقع می‌شود.^۲

روشن‌تر این‌که علم توصیفی آن علمی است که در مرحله‌ی نظریه‌پردازی است و درباره‌ی عناصر تشکیل‌دهنده، آثار و چگونه ایجاد شدن آن بحث می‌کند؛ مثلاً در آزمایشگاه درباره‌ی موادی مانند شراب که حرمت شرعی دارد دارد بحث و آزمایش می‌کنند، این‌که آیا این شراب برای درمان برخی از بیماری‌ها نفعی دارد یا خیر؟ آزمایشگاه‌هایی نیز برای آن تأسیس می‌شود. یا درباره‌ی شکافت اتم و آثار پیرامونی این امر مباحثی ایجاد می‌شود که آیا از این اتم می‌توان در ساخت بمب برای نابودی دنیا استفاده نمود یا خیر؟ نظریه‌پردازی این چنینی اشکالی ندارد؛ اما اگر از این مرحله فراتر رفت و خواست که این علم در اختیار جامعه قرار بگیرد تا مردم آن را اجرا کنند؛ یا اگر انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز نباشد، اسلام و دین در اینجا نقش‌آفرینی می‌کنند؛ همان‌طور که گفتیم در قسم اول رابطه و علاقه‌ای بین دین و آن‌ها نیست؛ یعنی دین، نمی‌تواند نقشی در بودن یا نبودن این آزمایشگاه داشته باشد و جایی نداریم که اسلام دستور به بستن آزمایشگاهی داده باشد؛ مثلاً درباره‌ی شراب، آزمایشگری بیاید و درباره‌ی نفع یا عدم آن سخنرانی کند، کسی از او جلوگیری نمی‌کند؛ اما اگر قرار شد که این حرام شرعی، نسخه‌ای برای درمان بیماری بشود و پزشک آن را برای بیمار تجویز نماید، این‌جا نقش دین و اسلام پدیدار می‌شود و از آن جلوگیری می‌کنند.

پس علوم در مرحله‌ی اول تخصص است؛ لذا به عرف واگذار شده و عرف نیز به یادگیری این تخصص رو می‌آورند؛ اما در مرحله‌ی به‌کارگیری آن در جامعه باید مَقَسَم ایجاد بشود؛ یعنی هنگامی که علم در جامعه بیاید می‌گوییم: «اما دینی، اما غیر دینی»؛ در جامعه می‌گوییم آیا این علم، علم نافع است یا علم ضار است. اگر علم ضار شد، می‌گوییم: «فهو حرام» و اگر علم نافع شد می‌گوییم: «فهو جائز»، بلکه مستحب است و در برخی از جاها واجب

۱ - ر.ک: جلسه ۹۴ و ۹۵ فقه.

۲ - ر.ک: جلسه ۹۵ فقه.

می‌شود. مثلاً مردم به نجاری نیاز دارند و نجاری هم نیست؛ نجاری برای مردم علم نافع است؛ پس به‌صورت کفایی بر مردم واجب می‌شود که برخی از آن‌ها به یادگیری این علم بپردازند.

بنابراین علم در مرحله‌ی نظریه‌پردازی و دانستن راجح است؛ این که بداند خمر برای برخی از بیماری‌ها نافع است رجحان دارد؛ اما پس‌ازاین مرحله و در مرحله‌ی اجرا و عمل به آن باید بدانیم که این علم با دین منافات دارد یا خیر؟ آیا برای جامعه ضرر دارد یا خیر؟ اگر به مرحله‌ی توصیفی رسیدیم می‌توانیم بگوییم «لا دخل لها في حياة الانسان»؛ یعنی دین در آن ورود پیدا نمی‌کند و تا مرحله‌ی نظریه‌پردازی، بحث و بررسی با آن مشکلی ندارد. این‌ها امور تخصصی عرفی است و خارج از دخالت دین می‌باشد؛ همانند ستاره‌شناسان در علم نجوم و مسائل گوناگونی که در پیرامون آن هست؛ آن‌ها نحوه‌ی شکل‌گیری کهکشان‌ها را در فضا بررسی می‌کنند؛ اما اگر از چنین ستارگان پی به برخی حوادث ببرند در اینجا جواز یا عدم آن در شرع مشخص می‌شود و هنگام استفاده از آن در جامعه دین نقش‌آفرینی می‌کند و جایگاه علم دین در اینجا مشخص می‌شود.

علم دینی، تنها تدریس فقه، توحید، نبوت و معاد نیست، بلکه علم دینی، مطلق آن علوم است که «لا یضرّ بالدين و لا یمنعه الدين»؛ ضرری به دین نمی‌زند و دین نیز از [یادگیری و عمل به] آن منع نکرده است، بلکه برای جامعه نافع نیز هست؛ حتی اگر مسئله‌ای باشد که خارج از دین قرار داشته باشد و دین، تکفل آن را بر عهده نداشته باشد، زیرا دین و قرآن کتاب علم نیست. در هویت مسجد نیز بیان کردیم که تعلیم، جزء هویت مسجد نیست، بلکه از امکانات مسجد به‌شمار می‌آید. علم‌آموزی، هویت مسجد نیست؛ یعنی مسجد برای علم‌آموزی به مردم ساخته نشده است، بلکه برای هدایت مردم بنا شده است؛ البته گاهی لازمه‌ی هدایت، علم‌آموزی هست.

برای اثبات علم دینی به این صورت ادله‌ای را بیان کردیم که بیشتر آن از روایات بود؛ روایات نیز سه طایفه بودند.^۱ به طایفه نخست از روایات پرداختیم که خود به سه طایفه از روایات تقسیم می‌شد؛^۲ به‌ویژه روایاتی از مرحوم کلینی و دیگران که آن‌را نقل کرده بودند و در باب فریضه و فرض بودن علم بود.^۳

روایات طایفه نخست (الآخبار التي تدل على الزام الناس بتعلم العلم) بود که مردم را به علم‌آموزی ملزم می‌کند. این الزام گاهی با لفظ فریضه است، مانند «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ...»؛ گاهی هم با لفظ وجوب و امر آمده است و گاهی نیز نهی از ترک تعلم کرده است.

در پایان سال گذشته توانستیم روایاتی را که با لفظ «فرض» آمده بود بحث کنیم؛ و بیان کردیم که این روایات با سی نسخه مختلف در کتب شیعه و سنی نقل شده است. آن‌چه را که در منابع شیعه آمده خواندیم و بحث سندی آن‌را نیز انجام دادیم و به این نتیجه رسیدیم که هر کدام از این روایات به‌تنهایی سند معتبری ندارد تا بتوان به آن اعتماد نمود؛ اما از باب قاعده‌ی ضم الاحادیث؛ هنگامی که احادیث را در کنار هم قرار می‌دهیم، می‌بینیم که در بیشتر روایات «طلب العلم فریضة» آمده است؛ بنابراین انسان به این نکته می‌رسد که اصل این حدیث از معصوم صادر شده است؛ اما در نقل آن تفاوت‌هایی وجود دارد که این را بحث نمودیم و بیان کردیم. لذا به مجموع روایات می‌توان اعتماد نمود؛ ولی به‌صورت جداگانه قابلیت اعتماد ندارند.

۱ - ر.ک: جلسه ۹۷ و ۹۸ فقه.

۲ - ر.ک: جلسه ۹۷ و ۹۸ فقه.

۳ - ر.ک: جلسه ۹۷ و ۹۸ فقه.